

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و هشتم ۹۹ / ۰۳ / ۲۷

**موضوع:** بررسی ادله مشروعیت سنت (۱۶) - اقتدای عملی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به سنت پیامبر اکرم و دیگر پیامبران!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله. به همه عزیزانی که در کلاس مجازی حضور دارند سلام عرض می‌کنم و موفقیت همه عزیزان را از خدای منان خواهانم.

در جلسه گذشته عرض کردیم یکی از شبهاتی که امروز مطرح است و در دیگر کشورهای اسلامی از حدود هفتاد هشتاد سال قبل این شبهه مطرح شده است، و در «ایران» هم بعضی‌ها دنبال این قضایا بودند، مثل «شریعت سنگلجی» و امثال این‌ها و الان هم بعضی‌ها همین شبهه را دنبال می‌کنند که:

«حسبنا کتاب الله»

و می‌گویند قرآن برای ما کافی است و ما نیازی به وجود سنت و حدیث پیغمبر نداریم!!

در پاسخ به این شبهه، ما آیات متعددی آوردیم که این آیات بر لزوم تبعیت از سنت نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دلالت می‌کند، و اصلاً بدون سنت، قرآن قابل فهم نیست!

ما بارها گفتیم همان طوری که آقا امام صادق (سلام الله علیه) در روایتش دارد که اگر سنت نباشد شما نمی‌توانید رکعات نماز را از قرآن به دست بیاورید؛ تعداد طواف را از کجا می‌توانید به دست بیاورید؟ کیفیت

زکات را از کجا می‌خواهید به دست بیاورید؟ یعنی کل فروع فقہی؛ حتی در خیلی از اصول دین، ما دچار مشکل خواهیم شد!

ما در قرآن، فقط در رابطه با بعضی از صفات خدا، آیه داریم، خیلی از صفات خدا در روایات بیان شده است. این همه اختلافاتی که در میان مردم بوده مثل اینکه آیا قرآنی که موجود است مخلوق است یا غیر مخلوق است؟ شما ببینید چقدر خون‌ها در تاریخ به خاطر همین قضیه ریخته شده است!

یا در بحث «جبر» و «تفویض» این همه مسائل بوده است. اگر ما سنت را کنار بگذاریم خیلی با مشکل مواجه می‌شویم. نمی‌دانم آیا این‌ها عقل دارند یا نه؟ باید در عقل این‌ها شک کرد.

بخش اول پاسخ ما به منکرین سنت، آیات قرآن بود، بخش دوم سیره عملی رسول اکرم بود. و بحث سوم ما، اقتدای عملی اهل بیت به سنت رسول خدا و دیگر پیامبران است.

روایتی مرحوم «شیخ صدوق» (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده است و بعضی از اهل سنت هم دارند، روایت خیلی خوبی است. این روایت را ما خیلی از جاها می‌توانیم استفاده کنیم!

سؤال این است که چرا امیرالمؤمنین مثلاً از حق مسلم‌شان دفاع نکردند؟ از همسرشان دفاع نکردند، از منزل‌شان دفاع نکردند؟ اشکال کار در کجا بوده؟

روایتی را از «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند که او می‌گوید در «مسجد کوفه» عده ای صحابی نشسته بودند و با یکدیگر می‌گفتند:

«مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنَازِعِ الثَّلَاثَةَ كَمَا نَازَعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ عَائِشَةَ وَ مُعَاوِيَةَ»

چرا امیرالمؤمنین همانگونه که با طلحه و زبیر و عایشه و معاویه جنگ کرد، با آن سه نفر منازعه نکرد؟

اگر حق مسلم علی بود، باید با ابوبکر، عمر و عثمان وارد جنگ می‌شد و حق مسلمش را می‌گرفت.

«فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا (عليه السلام) فَأَمَرَ أَنْ يُتَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَلَمَّا اجْتَمَعُوا صَعِدَ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ بَلَّغَنِي عَنْكُمْ كَذَا وَ كَذَا»

خبر به امام رسید. حضرت دستور داد برای نماز جماعت بیايید. حضرت بالای منبر رفت و بعد از حمد و ثنای خداوند گفت: مردم! همچین حرفی از شما به من رسیده است.

«قَالُوا صَدَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ قُلْنَا ذَلِكَ، قَالَ فَإِنَّ لِي بِسُنَّةِ الْأَنْبِيَاءِ أُسْوَةً فِيمَا فَعَلْتُ»

گفتند بله ما گفتیم. حضرت فرمود: من تمام کارهایی که انجام داده‌ام در حقیقت به سنت انبیاء اقتداء کرده‌ام.

علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: کتاب فروشی داوری، ج ۱، ص

۱۴۸ و ۱۴۹

حضرت فرمود: انبیاء هم برای برخورد با مردم، همین روش را داشتند که من انجام دادم و من به آنها تأسی کردم.

من در این جا به یک نکته‌ای در رابطه با قضیه «جنگ جمل» یا «جنگ صفین» یا «جنگ نهروان» اشاره کنم. دقت کنید که امیرالمؤمنین برای گرفتن حقیقت وارد جنگ نشد! در حقیقت آن‌ها شروع به کشتن مسلمان‌ها کردند، آمدند به بهانه خون عثمان، جنگ راه انداختند، و امیرالمؤمنین در حقیقت دفاع کرد.

حضرت نیامد برای گرفتن حقیقت با «طلحه» و «زبیر» و «معاویه» بجنگد، آن‌ها لشکر کشی کردند و «بصره» را گرفتند و آن همه ظلم‌ها و جنایات کردند، امیرالمؤمنین مجبور شد از «مدینه» سپاهی را بر دارد بیاورد و این شر را بخواباند.

حضرت فرمود: اگر من در برابر آن سه نفر سکوت کردم، به سنت انبیاء اقتداء کردم، بعد حضرت، اول آیه ۲۱ سوره احزاب را می‌آورد:

**(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)**

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

**سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱**

در ادامه روایت دارد که:

**«قَالُوا وَ مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»**

یا امیر المؤمنین مراد شما چیست که شما به این‌ها می‌خواهید اقتداء بکنید، کدام یک از انبیاء کاری کردند که شما کردید؟

**«قَالَ أَوْلَهُمْ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ وَ اعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»**

حضرت ابراهیم آمد قوم خودش را هدایت کرد، زیر بار نرفتند. حضرت برای این‌که اثبات کند من پیغمبر هستم و حق مسلمش را تثبیت کند، نیامد بجنگد اصلاً! بلکه از قومش قهر کرد و فاصله گرفت و رفت و گفت: این شما و این هم بت‌های‌تان.

**«فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ اعْتَزَلَ قَوْمَهُ لِيُغَيِّرَ مَكْرُوهُ أَصَابَهُ مِنْهُمْ فَقَدْ كَفَرْتُمْ»**

اگر بگوئید حضرت ابراهیم بدون آن‌که کوچک‌ترین ناراحتی از قومش ببیند از قومش اعتزال کرد و فاصله گرفت و رفت، کافر شدید!

یعنی نباید بگوئید حضرت ابراهیم بدون این‌که با هیچ مشکلی مواجه بشود از قومش فاصله گرفت و رفت.

«وَإِنْ قُلْتُمْ اغْتُزِلْتُمْ لِمَكْرُوهٍ رَأَهُ مِنْهُمْ»

و اگر می‌گویید برای این مشکلاتی که برای حضرت ابراهیم پیش آوردند، او را به آتش انداختند و اذیتش کردند، لذا از مردم فاصله گرفت و رفت؛ در اینصورت:

«فَالْوَصِيءُ أَغْدَرُ»

اگر بنا است حضرت ابراهیم معذور باشد وصی پیغمبر، عذرش موجه‌تر است.

این‌ها هم نه تنها با من بیعت نکردند، برای این‌که من را به زور وادار به بیعت کنند، ریختند خانه‌ام را آتش زدند، آن همه اذیتم کردند و آن همه مسائل برای من پیش آوردند.

من دیدم وقتی این‌ها حق مسلم من را ندادند هر چه نصیحت و موعظه کردم، خطبه خواندم تأثیری نداشت، من هم خانه نشین شدم؛ همان‌طوری که حضرت ابراهیم خانه نشین شد.

«وَالْيَ بَابِنِ خَالَتِهِ لُوطٍ أُسْوَةٌ»

و «لوط» پسر خاله حضرت ابراهیم، کاری کرد او هم برای من اسوه و الگو است.

«إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»

گفت (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود.

پس معلوم می‌شود که حضرت لوط پیغمبر، به خاطر نداشتن نیرو از مبارزه با قومش صرف نظر کرد و اگر افرادی بودند. «آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» مثلاً با آن‌ها هم پیمان می‌شد، و آن‌ها می‌آمدند از حضرت لوط دفاع می‌کردند، باز از خود دفاع می‌کرد.

«فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ لُوطًا كَانَتْ لَهُ بِهِمْ قُوَّةٌ فَقَدْ كَفَرْتُمْ»

اگر بگوئید حضرت لوط، قدرتی داشت با آنها مبارزه کند و حق مسلمش را تثبیت بکند و نکرد؛ پس  
(نستجیر بالله) کافر شدید.

چون قرآن می‌گوید:

**(قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً)**

گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم.

سوره هود (۱۱): آیه ۸۰

حضرت در ادامه فرمودند:

**«وَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قُوَّةٌ فَالْوَصِيَّ أَعْدَرُ»**

و اگر می‌گوئید او نیرو برای مقابله نداشت، من که وصی پیغمبر هستم عذرم از حضرت لوط پذیرفته‌تر  
است.

**«وَإِلَىٰ يُوسُفَ (عليه السلام) أُسْوَةٌ»**

من که در این کار فاصله گرفتم و حق مسلم را نگرفتم به حضرت یوسف اقتداء کردم.

که فرمود:

**(رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ)**

پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا بسوی آن می‌خوانند!

سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۳

«زلیخا» به یوسف گفت اگر چنانچه تسلیم من نشوی تو را زندانی می‌کنم و یوسف حاضر شد به زندان برود ولی آن کار را انجام ندهد و چه بسا اگر رابطه آن‌چنانی با «زلیخا» داشت پیش «عزیز مصر» هم عزیز می‌شد معاون، مشاور، معاون اول، نخست‌وزیری می‌شد.

«فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ يُوسُفَ دَعَا رَبَّهُ وَ سَأَلَهُ السَّجْنَ لِيَسَخِطَ رَبَّهُ فَقَدْ كَفَرْتُمْ»

اگر بگوئید حضرت یوسف گفت خدایا «سجن» برای من بهتر است، این دعای حضرت یوسف مورد سخط خدا بود؛ یعنی خدا راضی بود او برود فلان کار را انجام بدهد و به یک مقامی هم برسد خودش را گرفتار نکند، در اینصورت هم حرف بی ربط زدید.

«وَ إِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ أَرَادَ بِذَلِكَ لِيُثَبِّتَ رَبَّهُ عَلَيْهِ فَأَخْتَارَ السَّجْنَ فَالْوَصِي أَعْدَرُ»

اگر بگوئید برای این‌که به غضب خدای عالم گرفتار نشود، زندان را اختیار کرد، من وصی هم خانه نشینی را انتخاب کردم، پس عذر من موجه‌تر است.

علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: کتاب فروشی داوری، ج ۱، ص

۱۴۸ و ۱۴۹

و همین‌طور حضرت موسی می‌گوید:

(فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ)

پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم.

سوره شعراء (۲۶): آیه ۲۱

«فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ مُوسَىٰ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ بِلَا خَوْفٍ كَانَ لَهُ مِنْهُمْ فَقَدْ كَفَرْتُمْ»

اگر بگویید حضرت موسی بدون آن که از قومش بترسد فرار کرد پس کافر شدید و اگر گفتید نه

«وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ مُوسَىٰ خَافَ مِنْهُمْ فَأَلْوِصِيْ أَعْدَرُ»

و اگر گفتید موسی از آنها ترسید و لذا فرار کرد، من هم به خاطر ترس از جانم و اهل بیتم و چهار تا بچه مسلمان که اطرافم بودند، کنار کشیدم و جدا شدم.

حضرت امیر در روایت دیگر و «نهج البلاغه» هم دارد می‌گوید: من هر چه فکر کردم دیدم با دست خالی نمی‌توانم و ترسیدم اگر من با این‌ها مبارزه کنم فرزندان پیغمبر و اهل بیت پیغمبر برای همیشه نابود بشوند. حضرت در ادامه فرمود من به برادر برادرم، «هارون» اقتداء کردم.

(قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعَّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي)

او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند،

سوره اعراف (۷): آیه ۱۵۰

وقتی حضرت موسی به هارون اعتراض کرد که چرا در برابر گوساله پرستی مقاومت نکردی و با این‌ها مبارزه نکردی؟ گفت: همه این قوم بر علیه من شدند دیدم اگر بخواهم با این‌ها مقابله کنم، مرا می‌کشند.

«فَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ يَسْتَضَعَّفُوهُ وَ لَمْ يُشْرَفُوا عَلَىٰ قَتْلِهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ!»

اگر چنانچه بگویید حضرت هارون را در فشار نگذاشتند و ناتوان نکردند و خبری از قتل هم در میان نبود، حرف بی اساسی زدید چون مخالف نص قرآن است.

«وَإِنْ قُلْتُمْ اسْتَضَعَّفُوهُ وَ أَشْرَفُوا عَلَىٰ قَتْلِهِ فَلَيْدِك سَكَتَ عَنْهُمْ فَأَلْوِصِيْ أَعْدَرُ»



اگر بگویید حضرت «هارون» را قومش کمک و یاری نکردند، هارون دید بخواهد با آنها مقابله کند کشته خواهد شد، من هم دیدم قوم من از من حمایت نکردند و اگر بخواهم مقابله کنم، خودم و اطرافیانم کشته خواهیم شد. روایت دیگری وجود دارد که حضرت فرمود خیلی‌ها گفتند یا علی قیام کن ما هستیم! فرمود ولی غیر از چهار نفر کس دیگری نیامد! پس من اعذر هستم.

بعد حضرت فرمود:

«وَلِي بِمُحَمَّدٍ أُسْوَةٌ حِينَ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ وَ لَجَّ بِالْغَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ وَ أَنَا مَنِي عَلَى فِرَاشِهِ»

علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: کتاب فروشی داوری، ج ۱، ص

۱۴۸ و ۱۴۹

حضرت فرمود: من به رسول اکرم اقتدا کردم، در این کاری که سکوت کردم و با این سه خلیفه نجاتم؛ چون پیغمبر اکرم وقتی دید با «قریش» قدرت مقابله ندارد و افرادی که مسلمان شدند در اقلیت هستند و توانایی مقابله ندارند، فرار کرد و به غار پناه برد و مرا در بستر خود خواباند.

قرآن کریم هم فرمود:

﴿إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ

سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾

آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود.

## سوره توبه (۹): آیه ۴۰

آقایان اهل سنت این آیه را دلیل بر فضیلت ابوبکر می‌آورند و حال آن‌که در این‌جا اسم ابوبکر نیامده، اگر بنا است سنت، ملاک نباشد این آیه مبهم است ما نمی‌دانیم مرادش کیست! (ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ) چه کسی است؟ اگر سنت در این‌جا حجت است و نام ابوبکر را مشخص می‌کند، در جاهای دیگر هم حجت است و اضافه:

### (إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا)

می‌فرماید: پیغمبر اکرم به تنهای از «مکه» بیرون شد. «اخرجهما» ندارد که بگویید همراه پیغمبر در غار بوده، در وسط راه پیغمبر را دید و پیغمبر دید اگر ابوبکر را با خودش نبرد او را می‌گیرند و کتکش می‌زنند و او جای پیغمبر و محل رفتن پیغمبر را نشان می‌دهد!!

بعد دارد:

### (إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ)

مگر کسی در کنار پیغمبر باشد حزن دارد؟ هر چه به پیغمبر می‌رسد شما که از پیغمبر عزیزتر نیستید! هر چه می‌آید انسان در کنار پیغمبر باشد حزن معنا ندارد. مردم در رکاب پیغمبر می‌جنگیدند، دیگر رفتن به غار از رفتن به جنگ بالاتر که نیست؟! کسی اگر به جنگ برود در رکاب پیغمبر محزون باشد می‌تواند بجنگد؟ بعد فرمود:

### (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ)

این‌جا خدای عالم ضمیر مفرد می‌آورد. تعبیری است اگر اشتباه نکنم برای «شیخ مفید» (رضوان الله تعالی علیه) است می‌گوید این نشان می‌دهد بر این‌که ایمان در قلب آقای ابوبکر نبود وگرنه می‌گفت:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا»

نمی‌گفت «علیه»؛ چون در آیه ۲۶ سوره توبه و ۲۶ سوره فتح کلمه «سکینه» آمده:

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.

سوره توبه (۹): آیه ۲۶

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود.

سوره فتح (۴۸): آیه ۲۶

تنها جایی که «سکینه» با صیغه مفرد آمده این‌جا است. شما می‌گویید نه، «علیه» ضمیرش به ابوبکر بر می‌گردد. بفرمائید ضمیر در عبارت:

(وَأَيْدُهُ يَجُودُ لَمْ تَرَوْهَا)

هم به ابوبکر بر می‌گردد؟ مگر می‌شود در یک جمله چند تا ضمیر بیاید «أَخْرَجَهُ»، «سکینته»، «علیه»، «ایده»،

«لم تروها» یکی از این‌ها به ابوبکر برگردد، چهار پنج ضمیر دیگر به رسول اکرم بر گردد؟!

در هر صورت...

امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: من اگر با آن سه نفر مبارزه نکردم به خاطر این بود که به پیغمبر اقتداء کردم.

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

بعد فرمود:

«فَإِنْ قُلْتُمْ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ لِغَيْرِ خَوْفٍ مِنْهُمْ فَقَدْ كَفَرْتُمْ»

اگر بگویید پیغمبر اکرم بدون آن که از «قریش» بترسد از «قریش» فاصله گرفت پس کافر شدید؛ چون بر خلاف قرآن است، انکار قرآن است. و اگر بگویید نه:

«خَافَهُمْ وَ أُنَامِي عَلَى فِرَاشِهِ وَ لَحِقَّ هُوَ بِالْغَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ فَالْوَصِي أَعَذَّرَ»

علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: کتاب فروشی داوری، ج۱،

ص ۱۴۸ و ۱۴۹

این روایت نشان می‌دهد بر این که سیره ائمه (علیهم السلام)، حالا ما ائمه دیگر را هم می‌آوریم، اصلاً سیره ائمه هم، استناد به روش و سیره انبیاء بوده و به سنت آنها اقتدا می‌کردند. آنها را الگو برای خودشان قرار می‌دادند و اعمال، رفتار و گفتار آنها را برای خودشان حجت می‌دانستند.

«یعقوبی» از بزرگان اهل سنت روایتی را می‌آورد مبنی بر اینکه جماعتی پیش امیرالمؤمنین آمدند و گفتند ما با تو بیعت می‌کنیم، شما با این سه نفر مبارزه کنید. حضرت فرمود فردا آنهايي که واقعاً آماده هستند با سرهای تراشیده بیایند، غیر از سه نفر هیچ کس نیامد.

«واجتمع جماعة إلى علي بن أبي طالب يدعونه إلى البيعة له فقال لهم اغدوا على هذا محلقين الرؤوس

فلم يغد عليه إلا ثلاثة نفر»

تاريخ اليعقوبي، اسم المؤلف: أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبي، دار النشر: دار

صادر - بيروت؛ ج ٢، ص ١٢٦

اميرالمؤمنين با دست خالی چه کار کند، بجنگد؟! آیا پیغمبر با دست خالی جنگید؟ حضرت لوط، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت هارون جنگیدند تا علی ابن ابیطالب بجنگد؟!

حضرت می فرماید:

«فَلَمْ أَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَهْلِ السَّابِقَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ إِلَّا نَاشَدْتُهُمُ اللَّهَ فِي حَقِّي»

از اهل «بدر» و اهل السابقون السابقون از مهاجرین و انصار، همه را به حق خودم قسم دادم که حق من این است پیغمبر من را خلیفه قرار داده است.

«وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَيَّ نُصْرَتِي»

همه را دعوت کردم بیایید از من حمایت کنید.

«فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ رَهْطِ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ»

از آن جمعیت، فقط چهار نفر حمایت کردند. «سلمان»، «ابوذر»، «مقداد» و «زبیر»!

«وَ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَصُولُ بِهِ وَ لَا أَقْوَى بِهِ أَمَّا حَمْرَةُ فَقُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَمَّا جَعْفَرُ فَقُتِلَ يَوْمَ

مُوتَةَ وَ بَقِيَتْ بَيْنَ جَلْفَيْنِ جَافِيَيْنِ دَلِيلَيْنِ حَقِيرَيْنِ [عَاجِزَيْنِ] الْعَبَّاسِ وَ عَقِيلٍ وَ كَانَا قَرِيبِي الْعَهْدِ بِكُفْرِ

فَأَكْرَهُونِي وَ قَهْرُونِي»

از اهلبیتم کسی نبود که به آن تکیه کنم. حمزه که در روز احد کشته شد. جعفر که در جنگ موته کشته شد. من ماندم میان دو نفر ناتوان زمین گیر؛ عباس و عقیل. وقتی من دیدم کسی از من یاری نمی‌کند من را به زور وادار به بیعت اجباری کردند و بر من غلبه کردند

«فَقُلْتُ كَمَا قَالَ هَارُونُ لِأَخِيهِ ابْنِ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي»

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، ناشر: الهادی، ایران؛

قم؛ ج ۲، ص: ۶۶۵

کتاب «سلیم ابن قیس»، «ارشاد القلوب دیلمی»، «بحار الأنوار»، «مستدرک وسائل» همه این‌ها، این روایت را آورده‌اند.

«ابن قتیبہ دینوری» به طور مفصل این قضیه را نقل می‌کند که وقتی امیرالمؤمنین را برای بیعت کشان کشان به مسجد آوردند حضرت به قبر رسول اکرم رو کرد فرمود:

«يَا بَنَ أُمَّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي»

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، تحقيق: خليل المنصور، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷

بحث بعدی راجع به مسئله «حکمیت» است. «طبری» عبارتی را نقل می‌کند می‌گوید:

«وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: إِنِّي جَعَلْتُ الْحُكْمَ إِلَيَّ غَيْرِي، وَ قَدْ كُنْتُ عِنْدَكُمْ مِنْ أَحْكَمِ النَّاسِ فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ»

اینکه می‌گوئید من حکمیت را به غیر خودم واگذار کردم در حالیکه خودم احکم الناس بودم؛ این به خاطر تأسی به روش پیغمبر است.

در رابطه با «خوارج» حکمیت را به غیر خودم واگذار کردم، با این که حکمیت را به امیرالمؤمنین تحمیل کردند که حکم از طرف شما «ابو موسی اشعری» باشد.

حضرت می فرماید: اگر حکمیت را به غیر واگذار کردن خلاف است پس پیغمبر (نستجیر بالله) خلاف کرده چون:

«جَعَلَ الْحُكْمَ إِلَى سَعْدِ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ»

در روز بنی قریظه پیامبر آمد و گفت حکم بین من و یهود بنی قریظه حکم «سعد» باشد.

«وَقَدْ كَانَ أَحْكَمَ النَّاسِ»

با وجود اینکه پیغمبر «احکم الناس» بوده است.

با وجود این که پیامبر «احکم الناس» بوده قضاوت و داوری و حکمیت را به «سعد» واگذار کرد، حال که این طوری است؛

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، فَمَتَّسِبْتُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ»

قرآن فرمود پیغمبر برای شما اسوه نیکویی هست. من به پیغمبر تاسی کردم!

«قَالُوا: وَ هَذِهِ لَكَ خَرَجَتْ مِنْهَا»

اشکالی که ما می کردیم این به نفع تو بوده و حق هم با شما بوده است.

المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم

(وفات: ق ۴)، محقق / مصحح: محمودی، احمد، ناشر: کوشانبور، ص ۳۹۳

بحث تأسی به رسول الله و این که فعل رسول الله هست، حجت است، کار پیغمبر حجت است، سنت پیغمبر حجت است. خود ائمه (علیهم السلام) این را می فرمودند. ما که کاسه داغتر از آتش نباید باشیم، این که می گوید سنت حجت نیست و فقط قرآن حجت است، این همه روایات از ائمه درباره سنت پیامبر داریم.

«مغازلی شافعی» همین طور نقل می کند که امیرالمؤمنین:

«نادهم»

مردم را صدا کرد!

برای مردم خطبه ای خواند و صحبتی کرد. این ها را صدا کرد و جمع کرد و فرمود:

«ألستم تَرْضون بما أُتبتكم به من كتاب الله لا تجهلون به وسنة رسول الله لا تنكرونه؟»

من به شما از کتاب خدا خبر بدهم که جاهل نیستید و سنت پیغمبر که نمی توانید انکار کنید.

ظاهراً تمام این ها بعد از قضیه حکمیت است که یک عده ای بعد از حکمیت، علیه امیر المؤمنین قیام کردند و امیرالمؤمنین را تکفیر کردند، و عاقبت امیرالمؤمنین را به شهادت رساندند.

«قالوا: اللهم بلی»

مردم گفتند بله.

حضرت فرمود بر این که در قضیه «صلح حدیبیه» که بین پیغمبر اکرم و «قریش» بسته شد؛

«أنا كاتب رسول الله»

من کاتب پیغمبر بودم!



البته در بعضی از روایت‌های اهل سنت آمده در این قضیه حضرت امیر (سلام الله علیه) اسم محمد را حذف نکرد، حضرت فرمود انگشت من را روی اسمم بگذارید من اسم خودم را پاک کنم؛ ولی این روایت را که «مغازلی شافعی» نقل می‌کند بر این که نه این‌ها خلاف آن است.

حضرت می‌گوید من کاتب پیغمبر بودم، می‌خواستم صلح نامه «حدیبه» را بنویسم:

«حيث كتبت بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول إلى سهيل بن عمرو وضخر بن حرب ومن قبلهما من المشركين عهداً إلى مدة»

وقتی من نوشتم بنام خدا، از طرف محمد فرستاده خدا به سهیل بن عمرو و همراهان او، پیمانی تا مدتی معین!

«فكتب المشركون إنا لو علمنا أنك رسول الله ما قاتلناك»

مشركين گفتند اگر می‌دانستیم تو پیغمبر خدا هستی با تو نمی‌جنگیدیم!

«فاكتب إلينا باسمك اللهم فإنه الذي نعرف»

بنویس به نام خدا. ما او را می‌شناسیم.

همین جمله‌ای که «قریش» در معاهدات‌شان می‌نوشتند!

«واكتب إلينا ابن عبد الله»

به جای «محمد رسول الله»، «محمد بن عبدالله» بنویس!

«فأمرني»

پیغمبر به من دستور داد.

«فمحوْتُ رسول الله وكتبتُ بن عبد الله»

من کلمه رسول الله را حذف و محو کردم، ابن عبدالله نوشتم.

دقیقاً همانگونه شد که من در جواب معاویه نوشتم:

«من علي أمير المؤمنين إلى معاوية بن أبي سفيان وعمرو بن العاص ومن قبلهما من التاكثين عهداً إلى

مدّة»

اینها در جواب من نوشتند:

«إنا لو علمنا أنك أمير المؤمنين ما قاتلناك»

اگر ما می دانستیم تو امیرالمؤمنین هستی با تو مقاتله نمی کردیم!

«فاكتب إلينا من علي بن أبي طالب نُجِبَكَ»

کلمه امیرالمؤمنین را حذف کن «من علی ابن ابیطالب» بنویس امیرالمؤمنین بنویس!

«فمحوْتُ أمير المؤمنين وكتبتُ ابن أبي طالب، كما محاه رسول الله وكما كتب، فان كنتم تُلغونَ بسم الله

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنْ مَحَاهَا، وَتُلغُونَ رسول الله أَنْ مَحَاهَا، وَلَا تُثَبِّتُونَهُ . فَالْعُونِي وَلَا تُثَبِّتُونِي»

مناقب علي بن أبي طالب ( عليه السلام )؛ ابن المغازلي (وفات: ٤٨٣)، ناشر: انتشارات سبط النبي

(صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٧٥

اگر واقعاً نظرتان است که «بسم الله الرحمن الرحيم» را پیغمبر حذف کرد، نام رسول الله حذف شد، پیغمبر

معذور بوده، من را هم معذور بدارید. و اگر می گوید نه (نستجیر بالله) پیغمبر اشتباه کرده خوب من هم

(نستجیر بالله) اشتباه کردم؛ اگر من اشتباه کرده باشم از پیغمبر تبعیت کردم! چون قرآن فرمود:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود!

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

لذا حضرت فرمود:

«فَاسْتَنْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ قَالُوا: صَدَقْتَ هَذِهِ بِحَجَّتِنَا هَذِهِ»

مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ ابن المغازلی (وفات: ۴۸۳)، ناشر: انتشارات سبیط النبی

(صلی الله علیه واله وسلم)، ص ۷۵

وقتی حضرت فرمود که من به سنت پیامبر اقتدا کردم، مردم سؤال کننده گفتند این استدلالی که کردی،

استدلال شما قوی و محکم بود ما را قانع کرد!

اگر واقعاً بنا باشد فقط قرآن برای ما ملاک باشد و ما سنت پیغمبر را کنار بگذاریم؛ ما خیلی از جاها با مشکل و

مصیبت مواجه خواهیم شد.

مسئله و نمونه بعدی، اقدام عملی امام حسن به سنت رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) در جریان صلح

است.

مرحوم «سید بن طاوس» در جواب کسانی که اشکال می‌کنند چرا امام حسن (سلام الله علیه) صلح کرد، اگر «معاویه» را کافر می‌دانست و مسلمان نمی‌دانست نباید با او صلح می‌کرد؛ در جواب می‌نویسد:

«ومن الجواب»

جواب‌هایی که از صلح امام حسن با «معاویه» می‌دهیم

«أنهم اتفقوا على أن النبي (صلى الله عليه واله وسلم) صالح اليهود والنصارى وأخذ الجزية منهم»

همه اتفاق دارند که پیغمبر با «یهود» و «نصارا» مصالحه کرد و از آنها جزیه گرفت.

«وأقرهم على الكفر والضلال ولعنهم ولعن المسلمين وعداوة الدين»

با این‌که این‌ها اقرار داشتند که آنها کافر و گمراه هستند و مسلمان‌ها آنها را لعن می‌کردند، و آنها

مسلمان‌ها را لعن می‌کردند عداوت دینی با مسلمان‌ها داشتند.

وقتی پیغمبر با «یهود» و «نصارا» با اقرار بر کفر و ضلال، آمد مصالحه کرد؛

«فلولده الحسن أسوة به في صلح معاوية»

فرزندش امام حسن هم در صلحش با «معاویه» به رسول اکرم اقتداء کرده!

الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف؛ تأليف: العالم العابد الزاهد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى

ابن طاووس الحلي، المتوفى سنة ٦٦٤ هـ، مطبعة الخيام - قم، ١٣٩٩ هـ؛ ص ١٩٨

همان طوری که قرآن می‌گوید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود!

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

در مورد آقا امام سجاد (سلام الله علیه) نقل شده است که:

«كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ لَهُ أُمٌّ وَلَدٍ فَمَاتَ عَنْهَا»

یک عربی، کنیزی داشته، وقتی صاحب کنیز با او همبستر می‌شود فرزنددار می‌شود، این کنیز به خودی خود از امه بودن آزاد می‌شود؛ ولی هر چه باشد امه و کنیز است.

«فَتَزَوَّجَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَبَلَغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَا كَانَ لَكَ فِي

قُرَيْشٍ وَ إِفْنَاءِ الْعَرَبِ كِفَايَةٌ تَحْجُزُكَ عَنْ أُمِّ وَلَدِ رَجُلٍ»

وقتی امام سجاد با «ام ولد» ازدواج کرد، «عبد الملک مروان» نامه نوشت به امام که شما آبروی «قریش» را بردی، «قریش» مقام والا و شخصیت دارد؛ شما چرا با یک ام ولد و کنیزی ازدواج کردی؟ شما باید با یک کسی که هم کفو «قریش» بوده می‌رفتی ازدواج می‌کردی.

آقا امام سجاد (سلام الله علیه) در جواب نوشتند:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَفَعَ بِالإِسْلَامِ الْخَسِيسَةَ وَ أَنْتُمْ بِهِ النَّاقِصَةَ»

فرمود: اسلام آمده تمام خساست‌های که مردم داشتند، فلانی بنده است، فلانی فقیر است، فلانی کارگر است، یا فلانی فرماندار است به خاطر این مردم را تحقیر می‌کردند، اسلام آمد این تحقیرها که در میان مردم بود بردارد!

«وَ لَا لَكُمْ عَلَى امْرِئٍ مُسْلِمٍ»

هیچ ملامتی نیست که یک مرد مسلمی با مسلمی برود ازدواج کند. «المسلم کفو المسلم، المؤمن کفو المؤمن»

«وَ إِنَّمَا اللُّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ»

اگر بنا است ما مذمت کنیم و ایراد بگیریم، باید به کارهای زمان جاهلیت ایراد بگیریم. رسول الله هم کنیزی داشت.

«وَ قَدْ أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّتَهُ وَ تَزَوَّجَهَا»

پیغمبر کنیز خودش را آزاد کرد و با کنیزش ازدواج کرد!

«وَ عِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ قُرَيْشٍ»

با این که زنان «قریش» هم همسر پیغمبر بودند!

«وَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح و ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۲۳ بابُ أَنَّهُ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ الشَّرِيفِ الْجَلِيلِ الْقَدْرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً دُونَهُ حَسَباً وَ نَسَباً وَ شَرَفاً حَتَّى الْأُمَّةَ بَلْ يُسْتَحَبُّ ذَلِكَ، ج ۱۴، ص ۱۸۷

مرحوم «طبرسی» آورده و «مستدرک وسائل» آورده و کتابهای دیگر این قضیه را آورده‌اند. باز از امام باقر (سلام الله علیه) است می‌گوید:

«نَظَرَ أَبِي إِلَى امْرَأَةٍ فِي بَعْضِ مَشَاعِرِ مَكَّةَ فَرَأَى مِنْهَا مَا أُعْجِبَ بِهِ مِنْ حُسْنِ خَلْقٍ»

پدرم در راه می‌رفت نگاهش به یک خانمی افتاد، دید به ظاهر زن خوش برخورد و خوش اخلاقی است.

«مَا أُعْجِبُ بِهِ مِنْ حُسْنِ خَلْقٍ»

از حسن خلق او خوشش آمد!

نه از زیبای او. دوستان عزیز دقت کنند.

«فَسَأَلَ عَنْهَا هَلْ لَهَا زَوْجٌ»

پرسید آیا او همسر دارد؟

«فَقِيلَ لَا فَخَطَبَهَا أَبِي إِلَى نَفْسِهِ فَتَزَوَّجَتْهُ»

گفتند نه؛ پدرم از آن خانم خواستگاری کرد و با آن خانم ازدواج کرد.

«فَدَخَلَ بِهَا وَ لَمْ يَسْأَلْ عَنْ حَسَبِهَا»

این که پدرت چه کسی است، آیا امه بودی آزاد شدی، آیا تو کارگر زاده هستی، کشاورز زاده و یا تاجر زاده هستی؟ اصلاً هیچ سوالی نکرد.

«وَ كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مُتَّصِلٌ بِهِ فَلَمَّا سَمِعَ بِذَلِكَ شَقَّ عَلَيْهِ كَرَاهَةً أَنْ تَكُونَ غَيْرَ ذَاتِ حَسَبٍ فَيَقُولَ

النَّاسُ فِي ذَلِكَ فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُ عَنْهَا حَتَّى وَقَفَ عَلَى حَبْرَهَا»

یکی از «انصار» وقتی این قضیه را شنید ناراحت شد، آمد از حسب این خانمی که حضرت با او ازدواج کرده بود سوال کرد یک چیزی کشف کرد.

«فَوَجَدَهَا فِي بَيْتِ قَوْمِهَا شَيْبَانِيَةً مِنْ بَنِي ذِي الْجَدَيْنِ»

دید این خانم از قوم «شیبانیه» و قبیله «بنی ذی الجدین» است.

شما اگر به کتاب «الکامل فی اللغة والأدب» تألیف «محمد بن یزید المبرد» مراجعه کنید آن جا «ذی الجدین» را به طور مفصل در پاورقی توضیح داده است که مراد از «ذی الجدین» چیست. بعضی ها دارای دو جد بودند و این نشانگر تحقیر آن قبیله بوده.

«فَدَخَلَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)»

خدمت امام سجاد آمد

«فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ»

گفت یابن رسول الله! تو با زنی که از قبیله «ذی الجدین» و قبیله پست و مورد تنفر هستند ازدواج کردی؟

«فَقَالَ قَدْ كُنْتُ أَرَاكَ أَحْسَنَ رَأْيًا مِنْكَ الْيَوْمَ»

امام سجاد فرمود: من همچین انتظار و توقعی از تو نداشتم، تو را خیلی بهتر از این تصور می کردم!

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَاءَ بِالْإِسْلَامِ فَرَفَعَ بِهِ الْحَسِيْسَ وَ أْتَمَّ بِهِ النَّاقِصَ وَ أَكْرَمَ بِهِ اللَّؤْمَ»

پیغمبر آمده که این اختلاف طبقاتی خانمان سوز را از جامعه بر دارد.

«فَلَا لُؤْمَ عَلَى امْرِئٍ مُسْلِمٍ»

این که با امری مسلم ازدواج بکنی هیچ ملامتی نیست

«وَ إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ قَدْ أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّتَهُ وَ تَزَوَّجَهَا وَ عِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَ فِي رَسُولِ اللَّهِ

أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»



دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام؛ ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي، محقق /

مصحيح: فيضی، آصف، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۲ فصل ذكر من يستحب أن ينكح و من

يرغب عن نكاحه، ج ۲؛ ص ۱۹۸

همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که ائمه (علیهم السلام) در کارهای خودشان سنت پیغمبر را الگو قرار می‌دادند، کار پیغمبر را الگو برای خودشان قرار می‌دادند. این‌طور نبود که فقط در این‌طور قضایا بگویند قرآن این‌طوری گفته؛ نه، پیغمبر این‌طوری کرده، ما هم این‌طور کردیم.

این بحث جدیدی است؛ اگر دوستان سوالی دارند بفرمایند ما در خدمت‌شان هستیم. حال من خیلی زیاد خوب نیست، دوستان هم می‌بینند آن حال نشاطی که من قبلا هر روز سر درس داشتم، الان ندارم.

هفته آینده اگر حوزه درس را ادامه داد، ما هم ادامه می‌دهیم، یا اگر دوستان آماده بودند یک هفته دیگر، ان شاء الله به حول و قوه الهی از روز شنبه در خدمت عزیزان هستیم.

امشب هم که شب شهادت آقا امام جعفر صادق (سلام الله علیه) است، ما در حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) بعد از نماز مغرب و عشا سخنرانی داریم، دوستان می‌توانند از طریق همین سامانه سایت ولی عصر، پخش مستقیم برنامه را ملاحظه بفرمایند.

**پرسش:**

چه کسی گفته روز آخر درس است ما تازه داریم گرم می‌شویم!

**پاسخ:**

ما هم حرفی نداریم، شما گرم بشوید ما هم گرم می‌شویم، می‌گویند مستمع صاحب سخن را بر سر حال آورد. دوستان اگر آماده باشند ما هم آماده هستیم. امروز در خدمت سی و یک نفر از عزیزان بودیم.

ما انتظار داشتیم که يك مقدار دوستان بیشتر باشند. چون تقریباً ۱۳۰ تا ۱۴۰ نفر در کلاس بودند؛ ولی در کلاس مجازی بعضی‌ها نتوانستند حضور پیدا بکنند.

ما توقع‌مان از عزیزان این بود که امروزه عصر، عصر کامپیوتر و ارتباطات است، به قول معروف می‌گویند کسی کامپیوتر بلد نباشد سواد ندارد. من انتظارم این بود که دوستان حداقل از هفتاد، هشتاد نفر هم بیشتر باشند؛ ولی در هر صورت ما در خدمت‌شان هستیم.

### پرسش:

نکته یا توصیه‌ای در مورد فردا که شهادت امام جعفر صادق (سلام الله علیه) است بفرمایید

### پاسخ:

اگر عزیزان محبت بکنند بعد از نماز مغرب و عشاء بلافاصله سخنرانی در حرم مطهر شروع می‌شود، سخنرانی معمولاً نیم ساعت بیشتر نیست، خیلی اگر زیاد بشود چهل دقیقه می‌شود.

این‌که ما از آقا امام صادق (سلام الله علیه) چه برداشت‌هایی داشته باشیم من فقط به چند نکته در این‌جا اشاره می‌کنم.

ببینید برای آقا امام صادق (سلام الله علیه) یک فرصت طلایی پیش آمد، شبیه فرصتی که الان به برکت «نظام جمهوری اسلامی» برای ما پیش آمده است و کسانی که بخواهند مانع نشر فرهنگ اسلام بشوند سر راه ما نیست.

آقا امام صادق (سلام الله علیه) چند تا کارهای اساسی و ریشه‌ای و ماندگار انجام داد:

یک: برای آینده نیرو تربیت کرد. این خیلی مهم است افرادی را تربیت کرد که اگر فردا جو عوض شد و امکان نشر معارف اهل‌بیت نبود، این‌ها بتوانند این معارف دینی را منتشر کنند.

دو: امام صادق دید از گوشه کنار، همه دارند شبهاتی مطرح می‌کنند، نیروهای خاصی را تربیت کرد، فقط برای مناظره با کسانی که به مذهب شیعه ایراد می‌گیرند.

سه: آمد يك اخوت و برادری خاصی میان شیعه و اهل سنت برقرار کرد، به طوری که خواندن نماز در مسجد اهل سنت را مثل خواندن نماز پشت سر پیغمبر قرار داد، تا این‌ها وسیله‌ای باشد که شیعه و سنی حداقل در مساجد با هم مختلط باشند و در گفتگوها اخلاق شیعه‌ها را مردم ببینند و عقائد شیعه را مردم بشنوند و سخنان ائمه را از زبان شیعیان بشنوند.

اگر حکومت‌ها شبهاتی علیه شیعه و ائمه مطرح می‌کنند، صحابه ائمه، عملاً یا قولاً و فعلاً به این‌ها پاسخ بدهند. به نظر من این‌ها نکات خیلی ظریفی بود که آقا امام صادق (سلام الله علیه) انجام دادند.

### پرسش:

موضوع «حجیت سنت» برای طلاب اصلاً قابل استفاده نیست؛ چون شبهه خیلی پیش پا افتاده است!!

### پاسخ:

نه اینگونه نیست! شما نگاه کنید الان در کشورهای عربی چندین رساله ارشد و چندین رساله دکترا برای عدم مشروعیت سنت نوشته‌اند.

اگر شما سخنرانی‌های آقای «برقعی» را ببینید که هر روز شبکه‌های وهابی دارند پخش می‌کنند، سخنرانی‌هایی که آقای «سید مصطفی طباطبائی» دارد که الان صحبت‌هایش را دارند در فضای مجازی و رسانه‌های وهابی پخش می‌کنند.

ما ببینیم امروز در رسانه‌ها، جوان‌های ما با چه مشکلات و شبهاتی مواجه هستند، فقط خودمان در محیط خانه‌مان یا در محیطی که چهار تا افرادی اطرافمان هستند نباشیم.

یکی از بزرگان «قم» از «مؤسسه آیت الله مصباح» به «اصفهان» رفته و با آقای «عابدینی» مناظره کرده است. موضوع‌شان هم این بوده آیا واقعاً امروز سنت، حجت است یا حجت نیست؟

من نمی‌خواهم خیلی ایراد بگیرم؛ ولی ادله‌ای که ایشان آورده، ادله خیلی زیبا و قانع کننده نبود؛ از «حوزه علمیه» رفته، آن هم از یک مرکز خیلی بزرگ، من برای مجموعه جناب آقای «مصباح یزدی» غبطه می‌خورم که نیروهای قوی و توانمندی آن‌جا دارند تربیت می‌شوند.

ایشان رفته با «عابدینی» مناظره کرده و مناظره‌اش را هم در سایت‌ها گذاشتند، ببینید ایشان توانست از عهده شبهه آن آقا در بیاید که می‌گوید سنت حجت نیست، فقط قرآن حجت است و ما فقط باید به قرآن عمل کنیم نه به سنت؛ یا نه!؟

ایشان باز موضوع بحث‌شان است که پیغمبر در بحث سیاسی دخالت نمی‌کرده است، بحث سیاسی پیغمبر، مردمی است، پیغمبر فقط وظیفه‌اش ابلاغ دین بوده و غیر از ابلاغ دین، کار دیگری نداشته است.

الان در «ایران» ما، قرآنیون هر روز در حال گسترش هستند، مبلغین‌شان شهر به شهر دارند می‌چرخند و همین فرهنگ قرآنیون را نشر می‌دهند.

همین «مؤسسه آقای مصباح» یک کتاب خیلی خوبی در رابطه با نقد قرآنیون نوشته‌اند، الان رساله دکترای جناب آقای «یزدانی» در «دانشگاه ادیان» در رابطه با این است که آیا ما می‌توانیم بدون سنت از قرآن استفاده کنیم یا نه؟

بنده هم استاد راهنما هستم؛ ایشان چند بخشی برای من فرستاده، دیدم ایشان تاریخ کار را، کار کرده که در گذشته چه در «ایران» چه در «عربستان» چه در «مصر» بزرگانی از اهل سنت بودند که به این عقیده هستند که فقط قرآن حجت است و سنت حجت نیست!!

من پیشینه کار را خواندم با این که هنوز ناقص است خیلی برایم تعجب آور بود. این همه ما در عصر حاضر افرادی از شخصیت‌های علمی داریم که معتقد هستند سنت حجت نیست و فقط قرآن حجت است!!

**پرسش:**

در آیه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ مراد از «فِي رَسُولِ اللَّهِ» چیست؟

**پاسخ:**

عبارت «فی رسول الله»؛ یعنی «فی قول رسول الله»، «فی فعل رسول الله»، «فی تقریر رسول الله» دیروز ما از محدثین و مفسرین شیعه این را برای آقایان آوردیم.

ببینید این‌ها یک بحث‌هایی است که متأسفانه در حوزه مطرح نمی‌شود؛ ما فقط در حوزه می‌بینیم درس‌های خارج ما در مورد طهارت، نجاست، زکات و ... است، خیلی زیاد گفته شده است.

من یادم هست سال ۶۳ یا ۶۴ بود بحث یکی از مراجع بزرگوار بود که به ایشان ارادت هم داریم، دو سه ماهی محضر ایشان رفتم، دیدم «بینی و بین ربی» با مطالعه دو، سه تا کتاب فقهی یا مثلاً کتاب آقای «خوئی» در فقه یا کتاب «جواهر» خیلی مطالب بیشتر از آن است که این بزرگوار سر درس در آن چهل دقیقه می‌خواهد مطرح بکند، نمی‌رسد هم مطرح بکند.

آدم آن جا می‌رود نیم ساعت راه می‌رود که به درس برسد و نیم ساعت هم طول می‌کشد تا برگردد، یک ساعت هم معطل است دو ساعت طول می‌کشد، این دو ساعت را آدم «جواهر» یا کتاب‌های فقهی آقای «خوئی» را و یا کتاب «ریاض» را مطالعه کند مطلب بیشتری به دستش می‌آید.

ولی بحث شبهه‌ای که ما مطرح کردیم گفتیم دو تا شبهه است این دو تا شبهه امروز مظلوم و غریب است و حوزه به این دو تا شبهه نرسیده و کار اساسی نشده، یکی: این که آیا ما می‌توانیم بدون سنت، از قرآن احکام و معارف دینی را بفهمیم یا نه؟

دوم: این که آیا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسائل سیاسی هم از طرف خدای عالم مأموریت داشت یا نه، تشکیل حکومت یک امر مردمی است مردم باید بیعت کنند؟

در این جا ما، هم مشکل اهل سنت را داریم، هم یک سری از آخوندهایی که تابع این‌ها شدند و گفتند که ائمه (علیهم السلام) در مسائل سیاسی، به هیچ وجه مأموریت نداشتند.

این‌ها فقط وظیفه‌شان ابلاغ احکام بوده و این که امام بشوند یا نشوند، حکومتی تشکیل بدهند یا ندهند، این انتخابی است، مردم علی را انتخاب کردند، علی هم خلافت کرد، انتخاب نکردند، خلافت نکرد.

الان این بحث در گوشه و کنار حوزه‌های علمیه ما به عنوان درس خارج تدریس می‌شود، شما بروید از بزرگوارانی که خدمت‌شان ارادت داریم سوال کنید؛ ما چهار تا روایت و آیه می‌خواهیم که برای ما به صراحت این را بیان بکند.

این خوب حلاجی نشده و اگر هم بیان شده خیلی به اجمال از کنارش رد شده رفته، ولذا ما این را تمام بکنیم می‌رسیم به آن جا که آیا خلافت ائمه (علیهم السلام) یا تشکیل حکومت رسول اکرم، مردمی بود یا الهی بود؟

این یک بحث مهمی است که ما اول تکلیف رسول اکرم را روشن می‌کنیم و بعد نسبت به ائمه (علیهم السلام) بحث می‌کنیم.

ما دو سه ماه قبل در مناظره‌ای که با آقای «عابدینی» داشتیم، ایشان در ۶ ساعت شاید سی، چهل بار گفت چون مردم با پیغمبر اکرم بیعت کردند ولذا حکومت تشکیل داد، اگر مردم بیعت نکرده بودند حکومت تشکیل نمی‌داد!

**پرسش:**

چرا ما همانند وهابیت افرادی نداریم که علیه خود وهابیت تبلیغ کنند؟

**پاسخ:**

این را باید از شماها سوال کرد، ما شکر خدای عالم این افتخار داشتیم در «عربستان» بیش از ۲۰۰ تا بحث و مناظره با سران‌شان داشتیم، شاید اولین و آخرین روحانی شیعه بودیم به «طائف» رفتیم با «مفتی اعظم»‌شان بحث کردیم.

این را دیگر شما باید حرکت کنید! کسی ما را نه راهنمایی کرد، و نه پول به ما داد، نه اجرتی به ما داد، خودمان احساس تکلیف کردیم که امروز باید با وهابیت رفت و بحث‌های علمی و دوستانه کرد.

این بحث‌ها، هم در «عربستان»، هم در کشورهای دیگر و هم در داخل «ایران» الحمد لله اثرات خیلی خوبی هم داشته است.

به صراحت داریم می‌گوییم که به برکت همین بحث‌ها نزدیک ۵۰ نفر از علمای اهل سنت چه از «مولوی‌های حنفی» چه از «ماموستاهای شافعی» چه از «آخوندهای استان گلستان» به مذهب شیعه کشیده شدند و الان دارند شیعه را تبلیغ می‌کنند.

۸۰ تا طلبه‌شان دارند شیعه را تبلیغ می‌کنند، افراد عادی‌شان الی ماشاء الله است. لذا آقایان باید خودشان دست به کار بشوند.

## پرسش:

«بحار» را چگونه مطالعه کنیم تا مفید باشد؟ با توجه به این که حضرتعالی «بحار» را در یک تابستان مطالعه کردید.

## پاسخ:

من نذری کرده بودم که هر روز یک جلد از «بحار» را مطالعه کنم، من بعد از نماز صبح با قهوه خوردن و چای خوردن بیدار می ماندم و ذهنم را تقویت می کردم و مشغول بودم خدا هم کمک می کند.

شاید پنج شش جلد اول، قسمت های اولش سخت است، از جلد اول تا جلد هفتم و هشتم مباحث اعتقادی و ... است سخت است؛ ولی مابقی تاریخ است. یک روایت در یک صفحه هفت بار هشت بار تکرار شده. شما می توانید بعضاً یک صفحه را در عرض کمتر از نیم دقیقه مطالعه کنید. وقتی روایت ها شبیه به هم است، شما می خواهید ببینید ائمه (علیهم السلام) چه گفتند دنبال بحث خارج که نیستید همه روایت ها را بیاورید.

من الحمد لله رب العالمین در یک تابستان، ۱۱۰ جلد «بحار» را که سه جلدش فهرست است و چند جلدش هم مشایخ است که احتیاج به مطالعه ندارد، بقیه را مطالعه کردم.

## پرسش:

آیا در تابستان هم می توانید کلاس بگذارید؟

## پاسخ:

بله اگر دوستان آماده باشند من حرفی ندارم. چون امکاناتش را داریم. البته اگر ما در «قم» باشیم؛ چون شهرهای مختلف از ما دعوت کردند و برنامه هایی در شهرهای مختلف داریم، در «قم» باشم و دوستان اگر آماده باشند بنده افتخار می کنم چند دقیقه ای در خدمت دوستان باشیم.



«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»